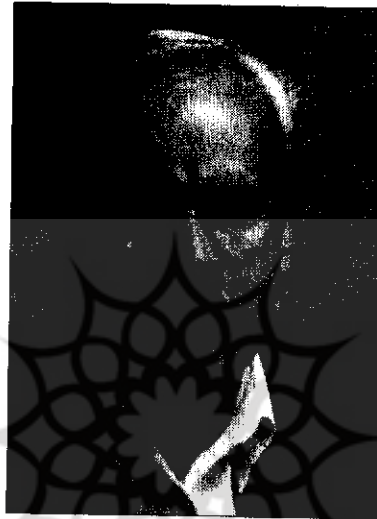


فقر در ایران (۱)

سعید مدنی*



ضرورت بحث:

"آمار تیاسن"، اقتصاددان مشهور، برنده و صاحب جایزه نوبل اقتصادی در کتاب معروف خود "برابری و آزادی" می نویسد:

"یکی از خصوصیات مشترک تقریباً تمام رویکردهای اخلاقی به ساماندهی های اجتماعی که ماندگار بوده اند، این است که برابری چیزی را طلبیده اند... برابری طلبی از اینجا ناشی می شود که همه نظریات باید به نحوی مسئله توجه کردن برابر را پیش کشند، زیرا در غیر این صورت با فقدان مقبولیت اجتماعی روبه رو خواهند بود."

بحث درباره نابرابری تا مدت ها، در انحصار حامیان سوسیالیسم بود. آنان با اشاره

به روند فراینده و اجتناب ناپذیر بی عدالتی در دنیای سرمایه داری، یکی از مواضع نقادانه خود را نسبت به اقتصاد آزاد براین پایه قرار دادند. لیبرال ها نیز در پاسخ به این انتقادات حل مسئله عدالت را به رشد و توسعه اقتصادی و دست نامرئی بازار موكول می کردند و در این مجادله نظری، تحقق دنیای موعود سرشار از عدالت و تنعم را معطوف به رشد اقتصاد آزاد در همه عرصه های زندگی می کردند.

به تدریج از یک سو با پایدار ماندن فقر و نابرابری در جوامع لیبرال و از سوی دیگر با فروپاشی اردوگاه شرق و عدم توانایی آن در بی ریزی جامعه توسعه یافته پایدار و عادلانه، هر دو سوی منازعه چپ و راست به این باور رسیدند که تحقق عدالت، کاهش و نابودی فقر و نابرابری در دنیای پیچیده کنونی علاوه بر پایه های ایدئولوژیک نیازمند مکانیسم ها و روش های متأثر از ساز و کارهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است. براین اساس اندیشه های نو در باب فقر و نابرابری متولد شد و در دو سوی منازعه چپ و راست، دیدگاه های واقع گرایانه تری توسط چپ های نو، لیبرال های عدالت گرا همچون جوزف استیگلیتز و نظریه پردازان مشهور همچون محبوب الحق و آمار تیاسن پدیدار گردید.

همه این تحولات نظری و عملی، متأثر از ضرورت کاهش فقر و نابرابری و گسترش عدالت در دنیای کنونی بود. براین اساس نوعی احساس یگانه و ضرورت واحد در تمامی اندیشه های اقتصادی برای کاهش فقر و نابرابری پدید آمد. امروزه دیگر مسئله اثرات فقر و

نابرابری بر مؤلفه های اقتصادی و بهره وری موضوعی مناقشه آمیز نیست. از سوی دیگر نمی توان شایع تر بودن مشکلات اجتماعی و جرم را در جوامع، محلات و خانواده های فقیر منکر شد. مرتون براساس نظریه معروف خود "تنوری تلاش" (Strain theory) اظهار داشته است: "... افراد برای دستیابی به اهداف مورد نظرشان اگر بتوانند از روش های قانونی استفاده نموده و اگر لازم باشد مرتکب جرم می گردند... " بنابراین در جوامع فقیر و نابرابر که فرصت ها برای تحرک اجتماعی و دستیابی به زندگی بهتر از راه های قانونی و مشروع امکان پذیر نیست، تمایل به سودجستن از روش های غیر قانونی شایع تر

از دیگر جوامع است.

علاوه بر مسائل یادشده اثرات سیاسی فقر و نابرابری نیز بارها مورد تأیید صاحب نظران قرار گرفته است. مطالعات انجام شده در خصوص شورش های شهری دو دهه اخیر ایران همه همبستگی بین فقر و وقوع این جنبش ها را تأیید می کنند. وقایعی که با عنوان "شورش های صندوق بین المللی پول" معروف شدند نیز همه شاهدی بودند بر آثار محرومیت نسبی بر وقوع ناپایداری سیاسی و اجتماعی. براین اساس در عین حال که ضرورت بحث درباره فقر و نابرابری اغلب مورد تأیید قرار می گیرد، هنوز شاهد اختلاف نظر های مهم و اساسی در مورد مسائل مهمی همچون تعریف فقر و نابرابری، روش سنجش و اندازه گیری آن و توضیح وضعیت موجود هستیم. پس از پیروزی انقلاب، بحث درباره اثرات سیاست های نظام مسلط بر وضعیت اقتصادی - اجتماعی از موارد مهم اختلاف حامیان و منتقدان، پوزسیون و آپوزسیون بود، در مواردی نیز پس از توافق درباره وضعیت فقر و نابرابری، علل وضع موجود مورد اختلاف واقع می شد، برای نمونه، دولت ها در دفاع از عملکرد خود، عمدتاً عوامل خارجی را مسئول وضعیت نامطلوب در زمینه فقر و نابرابری معرفی می کردند تا آنجا که حتی افزایش قیمت هندوانه در ماه رمضان به استکبار جهانی نسبت داده می شد.

در سال های اخیر نیز پس از افول دولت اصلاحات، گروهی در دفاع از عملکرد آن دولت مدعی شدند وضعیت فقر و نابرابری در آن



دوره کاهش یافت و رفاه اجتماعی مردم ایران بهبود پیدا کرد، درحالی که همین گروه ناظر بودند در پایان این دوره، محافظه‌کاران توانستند با شعار کاهش فقر و نابرابری و عدالت‌طلبی بر موج آراسوار شوند و مدیریت اجرایی کشور را تصاحب کنند. در هر صورت براساس ضرورت‌های فوق‌الذکر در این مقاله تلاش خواهد شد، گزارشی از وضعیت فقر و نابرابری در سال‌های اخیر ارائه شود.

۱- فقر چیست؟ نابرابری کدام است؟

وقتی کسی مدعی می‌شود فقر در ایران افزایش یافته یا کاهش داشته، بلافاصله باید از او سؤال کرد؟ فقر چیست؟ به عبارت دیگر؛ بدون تعریف مفهوم فقر و نابرابری نمی‌توان ادعای افزایش یا کاهش آن را تأیید یا رد کرد.

در واقع حداقل میزان درآمد افراد یا خانوارها با برخورداری از آن حداقل، فقیر محسوب نشوند؛ یکی از ملاک‌های مهم تعریف فقر است که به آن "خط فقر" گفته می‌شود. بر این اساس اگر کسی مدعی شد، برای آن که فردی در شهر تهران فقیر نباشد، نیازمند درآمد ماهیانه ۱۰۰ هزار تومان است و در مقابل فرد دیگری ادعا کرد این رقم ۲۰۰ هزار تومان است، نتیجه آن خواهد شد که تعداد افراد فقیر از دیدگاه نفر دوم بسیار بیشتر از نفر اول هستند.

یکی از علل مهم اختلاف نظر در مورد وضعیت فقر و نابرابری در ایران، مسئله فوق‌الذکر است. به همین دلیل، روش‌های متفاوتی برای سنجش فقر مطرح شده است که در اینجا به اختصار به آنها اشاره می‌شود:

اول - ارزیابی فقر براساس شاخص‌های کلان اقتصادی

برخی صاحب‌نظران با مبنا قراردادن برخی پیش‌فرض‌ها در زمینه توسعه، تلاش کرده‌اند تا بر پایه شاخص‌های کلان اقتصادی - اجتماعی، وضعیت فقر و نابرابری را ارزیابی کنند. بر این اساس آنان با محاسبه روند شاخص‌هایی همچون نرخ تورم، رشد تولید ناخالص داخلی، تولید ناخالص داخلی، نرخ سرمایه‌گذاری، درآمد سرانه، نرخ رشد نقدینگی و نرخ اشتغال و بیکاری به ارزیابی کلان اقتصادی - اجتماعی پرداخته و در نهایت تصویری از وضعیت فقر و نابرابری را بر این اساس ارائه دهند.

دوم - روش ارزیابی فقر براساس شاخص‌های فقر

در این روش، شاخص‌هایی همچون فقر شدید، فقر مطلق و فقر نسبی که عمدتاً در گروه فقر درآمدي قرار دارند و فقر قابلیت‌که فقر را به مثابه محرومیت از قابلیت یعنی عدم توانایی خروج از وضعیت فقر تعریف می‌کند، محاسبه و در نهایت براساس آنها، جمعیت زیر خط فقر محاسبه می‌شود.

۱-۱- فقر شدید: این نوع از فقر عمدتاً متمرکز بر حداقل نیازهای

زیستی انسان‌ها است. به این معنا که افراد برای دستیابی به سیری شکمی (و نه رفع سایر نیازها) باید به حداقلی از درآمد دسترسی داشته باشند. مبنای سیری شکمی، دسترسی به آن میزان از مواد غذایی است که روزانه حداقل بین ۲۱۰۰ تا ۲۳۰۰ کالری برای هر فرد تأمین کند، به افرادی که چنین درآمدی ندارند فقیر شدید گفته می‌شود.

در ارزیابی‌های جهانی، ارقام مختلفی برای محاسبه تعداد جمعیت یا خانوار زیر خط فقر شدید کشورها در نظر گرفته می‌شود که مهم‌ترین آنها میزان درآمد روزانه هر فرد معادل کمتر از یک دلار می‌باشد. به عبارت دیگر، اگر درآمد خانوار ۵ نفره ایرانی ماهیانه کمتر از ۱۳۵ هزار تومان

(به ازای هر دلار ۹۰۰ تومان) باشد، فقیر محسوب می‌شود، یعنی قادر به تأمین حداقل نیازهای غذایی اعضای خانواده نیست.

از سوی دیگر برخی صاحب‌نظران، در ایران نیز تلاش کرده‌اند تا حداقل درآمد مورد نیاز برای تأمین ۲۱۰۰ تا ۲۳۰۰ کالری را محاسبه کنند. برای نمونه، براساس محاسبات کارشناسان وزارت رفاه و تأمین اجتماعی، خط فقر شدید برای هر فرد خانوارهای شهر و روستایی در سال ۱۳۸۱، ماهیانه به ترتیب معادل ۴۳۱/۸۳۳ و ۲۸۳۳۹۸ ریال گزارش شده که برای هر خانوار ۵ نفری شهری حدود ۲۱۵ هزار تومان و برای هر خانوار روستایی حدود ۱۴۰ هزار تومان می‌باشد. در این محاسبات، هزینه‌های اقلای مثل پوشاک، درمان، مسکن، ... (هزینه‌های غیر خوراکی) در نظر گرفته نشده است.

۱-۲ - فقر مطلق: تفاوت فقر شدید و فقر مطلق، محاسبه سایر نیازهای اولیه علاوه بر نیازهای غذایی در فقر مطلق در مقایسه با فقر شدید است. به عبارت دیگر؛ خط فقر مطلق شامل حداقل درآمد لازم برای تأمین نیازها شامل نیاز به خوراک، پوشاک، آموزش، بهداشت و درمان و مسکن است.

در محاسبات انجام شده برای تعیین خط فقر مطلق، گاه درآمد معادل ۲ دلار در روز برای هر فرد در نظر گرفته می‌شود. به این ترتیب یک خانوار ۵ نفری برای آن که حداقل نیازهای اولیه خود را تأمین کند نیاز به ماهانه ۲۷۰ هزار تومان (به مبنای هر دلار ۹۰۰ تومان) درآمد دارد.

گاهی در محاسبه خط فقر مطلق، خط فقر شدید، یک سوم خط فقر مطلق در نظر گرفته می‌شود، به عبارت دیگر، فرض بر این پایه قرار داده می‌شود که خانوارها یا افراد، یک سوم هزینه‌های خود را به مواد خوراکی و مابقی را به مواد غیر خوراکی اختصاص می‌دهند.

۱-۳ - فقر نسبی: فقر نسبی شاخصی است برای سنجش نابرابری، به عبارت دیگر خط فقر نسبی معیاری نسبی است تا به واسطه آن، نسبتی از جمعیت که درآمدی کمتر از آن دارند با جمعیتی که درآمدی بیشتر از آن دارند، مقایسه شوند. ملاک‌ها برای تعیین خط فقر نسبی عبارتند از:

- ۵۰ درصد میان هزینه‌های کل جامعه
 - ۶۶ درصد یا دو سوم میان هزینه‌های کل جامعه
 - ۵۰ درصد میانگین هزینه‌های کل جامعه
 - ۶۶ درصد یا دو سوم میانگین هزینه‌های کل جامعه
- جدول زیر، محاسبه خط فقر نسبی برپایه چهار روش فوق‌الذکر را برای خانوار ۵ نفری در سال ۱۳۷۹ نشان می‌دهد:

روش	خط فقر نسبی (ماهیانه - تومان)	
	شهر	روستا
۵۰ درصد میان	۸۵۰۰۰	۲۹۰۰۰
۶۶ درصد میان	۱۱۰۰۰۰	۶۴۵۰۰
۵۰ درصد میانگین	۱۱۵۰۰۰	۶۵۰۰۰
۶۶ درصد میانگین	۱۵۰۰۰۰	۸۵۰۰۰

براساس محاسبات انجام شده توسط سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی خط فقر نسبی (۵۰ درصد میان) خانوارهای ۵ نفری در سال ۱۳۸۱ به ۱۰۷ هزار تومان مناطق شهری و ۷۰ هزار تومان در مناطق روستایی رسید.

۱-۴ - فقر قابلیت: واژه "قابلیت" ابتدا توسط پروفسور آمار تیاسن (۱۹۸۵) در مقاله معروفی با عنوان "کالاها و قابلیت‌ها" به کار رفت و به سرعت وارد ادبیات اقتصادی - اجتماعی برای بررسی فقر شد. آمار تیاسن رویکرد مطلوب به ارزش کالاها را که نهایتاً به نقش کارکردی در رفع نیازهای انسان و ایجاد مطلوبیت توجه داشت تغییر داد و رویکرد قابلیت را که عمدتاً متمرکز بر این است که مردم توان انجام چه کارهایی را دارند جایگزین آن ساخت. اساس نظریه فقر قابلیت، متوجه آن است که وضعیت اقتصادی - اجتماعی افراد؛ باید حاصل انتخاب آنها باشد نه اجبار.

در واقع مبدأ نظریه "سن"؛ نقد نظریه درآمد محوره فقر بود. برپایه این نقد، مطلوبیت دو نفر در شرایط متفاوت (مثلاً یکی سالم و دیگری معلول) از درآمد مشابه، متفاوت است و نمی‌توان درآمد افراد را مستقل از شرایط زندگی آنان ارزیابی کرد، سن در نهایت، قابلیت‌های انسانی را معادل با آزادی‌های انسانی قرار داد و بسیاری شاخص‌های توسعه انسانی مثل سواد، آموزش، سلامت و بهداشت و دیگر قابلیت‌های بنیادی را به معنای شرایطی قلمداد کرد که برای افراد توانایی لازم را برای رهایی از قحطی، گرسنگی و سوء تغذیه و امکان مشارکت در زندگی اجتماعی فراهم ساخت، به اعتقاد سن "هر کس موفق به رسیدن به سطح مطلقی برای کسب حداقل قابلیت‌های مادی مناسب با جامعه نشود، بدون توجه به موقعیت نسبی اش در مقابل دیگران، فقیر خواهد بود. از این رو فقر، موضوع درآمدها نیست، بلکه محدودیت‌ها در دستیابی به حداقل قابلیت معین است. بر این اساس فقر قابلیت با شاخص‌هایی مثل بی سواد، فقدان آموزش، سوء تغذیه، تبعیض‌های جنسیتی و مانند آن ارزیابی می‌شود.

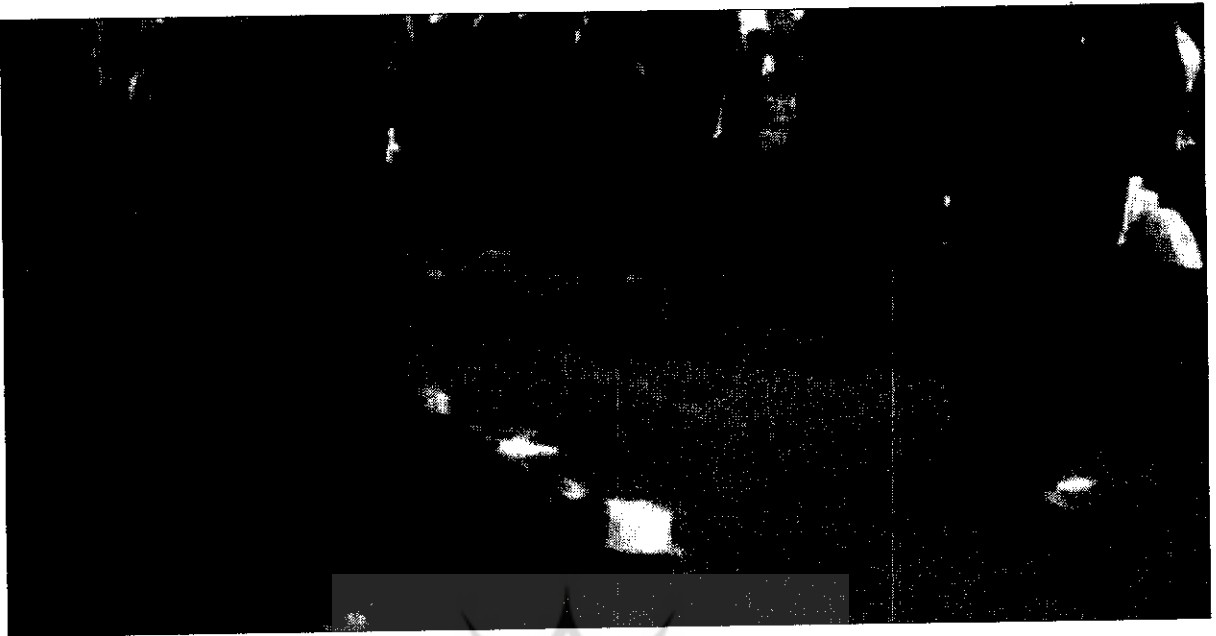
سوم - ارزیابی فقر بر مبنای آثار، عوارض و شواهد ثانویه: در این روش فرض بر آن است که افزایش فقر منجر به آثار و عوارض سوء اجتماعی شده و بر میزان سایر مشکلات، اثر نامطلوب خواهد گذاشت. بنابراین افزایش یا کاهش بسیاری از جرایم و مشکلات اجتماعی مثل اعتیاد، روسپی‌گری، سرقت، قتل، ضرب و شتم را باید به عنوان آثار و عوارض گسترش فقر و نابرابری قلمداد کرد.

۲- ارزیابی وضعیت فقر در ایران

۱-۲- روش اول - ارزیابی شاخص‌های کلان

۱-۱-۲- درآمد سرانه

علی‌رشدی (۱۳۷۹) با اشاره به رشد متوسط سالانه اقتصادی ایران در دوره ۲۰ ساله بعد از انقلاب (۱۳۵۶-۱۳۷۸) که معادل ۱/۲ درصد بوده است، تأکید می‌کند که تولید ناخالص داخلی کشور از ۱۱/۹۳۹ میلیارد ریال (۱۱۵/۱ میلیارد دلار) در سال ۱۳۵۶ به قیمت‌های ثابت سال ۱۳۶۱ به ۱۷/۴۵۵ هزار میلیارد ریال (۱۳۱/۸ میلیارد دلار) در سال ۱۳۷۸ رسیده است. وی همچنین با توجه به افزایش جمعیت در همین



پایین تر بود، که این روند بین بدتر شدن رفاه اقتصادی جامعه است. (سازمان مدیریت و برنامه ریزی، ۱۳۸۳).

بنابر گزارش اقتصادی، عملکرد برنامه سوم توسعه در طی بیست ساله گذشته رشد سالانه درآمد سرانه معادل ۰/۸ درصد بوده است، که سطح درآمد سرانه واقعی فعلی تقریباً معادل سال های اولیه دهه ۶۰ شمسی می باشد. تولید سرانه سال ۲۰۰۰ به دلار ثابت ۱۹۹۵ براساس آمار ۲۰۰۲ بانک جهانی؛ در کره ۱۳۰۶۲، مالزی ۴۷۹۶/۶، ترکیه ۳۱۳۴/۴ و در ایران ۱۶۴۹ دلار بوده است. همچنین در همین سال درآمد سرانه کره ۱۷۳۰۰، مالزی ۸۳۳۰، ترکیه ۷۰۳۰ و ایران ۵۹۱۰ دلار بوده است. (سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور، ۱۳۸۲).

۲-۱-۲- رشد اقتصادی:

براساس آخرین برآوردها در فاصله سال های ۱۳۵۷-۱۳۸۱ محصول تولید ناخالص داخلی از رشد سالانه ۱/۶ درصد به صورت واقعی برخوردار بوده است. البته متوسط رشد سالانه در دوره های مختلف، متفاوت بوده است در فاصله سال های ۱۳۵۷-۱۳۶۷ (انقلاب و جنگ) اقتصاد ایران از متوسط رشد سالانه ۲/۴- درصد، در فاصله برنامه اول از متوسط رشد سالانه ۷/۴ درصد، در فاصله برنامه دوم از متوسط رشد سالانه ۳/۲ درصد و در فاصله سال های ۱۳۷۹-۱۳۸۱ (سه سال اول برنامه سوم) از متوسط رشد سالانه ۵/۲ درصد برخوردار بوده است. براین اساس، اقتصاد ایران طی ۲۵ سال گذشته رشد قابل توجهی نداشته، ضمن آن که از روند با ثباتی نیز برخوردار نبوده است. محسن رنانی (۱۳۷۹) با طرح نظریه های اقتصاد کلان در خصوص رابطه رشد اقتصادی و درآمد تأکید می کند مطابق این نظریات، با توجه به پایین بودن میل نهایی به مصرف اغنیا، بخش قابل توجهی از درآمد این گروه پس انداز و سپس سرمایه گذاری می شود، در حالی که فقرا به دلیل برخورداری از میل نهایی به مصرف بالا، قسمت اعظم درآمدشان صرف خرید کالاهای مصرفی

دوره از ۳۶/۸ میلیون نفر به ۶۴/۶ میلیون نفر نتیجه می گیرد که درآمد سرانه هر ایرانی به طور متوسط حداقل ۳۰ درصد کمتر شده است. بنابراین از دیدگاه وی، جمعیت ایران در فاصله زمانی مطالعه مورد اشاره فقیرتر شده است.

هادی زنوز (۱۳۸۴) نیز در تأیید نظر فوق با اشاره به رشد سریع جمعیت و در مقابل کاهش شدید درآمد سرانه نوشته است:

تولید ناخالص سرانه کشور در دوره ۱۳۵۵-۱۳۸۳ به قیمت تابستان سال ۱۳۷۶ از ۸۹۰۲/۲ هزار ریال به ۶۳۹۴/۲ هزار ریال تنزل یافت، یعنی هر ایرانی در دوره بعد از انقلاب نه تنها بهبود رفاه مادی نداشته بلکه نزدیک به ۲۸/۲ درصد درآمد سرانه خود را از دست داده است. (هادی زنوز، ۱۳۸۴)

جدول زیر درآمد سرانه ایران را در فاصله سال های ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۱ نشان می دهد.

دوره (سال)	درآمد سرانه
۱۳۵۷-۱۳۶۸	-۱۰/۳
۱۳۶۸-۱۳۷۱ (برنامه اول)	۱۰/۷
۱۳۷۴-۱۳۷۸ (برنامه دوم)	۱/۰
۱۳۷۹-۱۳۸۱ (سه سال برنامه سوم)	۵/۵
کل دوره ۱۳۵۷-۱۳۸۱	-۱/۲

درآمد سرانه که در سال ۱۳۵۷ به قیمت ثابت ۱۳۷۶ حدود ۶۴۹۱/۸ هزار ریال بوده، به کمترین مقدار خود یعنی حدود ۲۴۹۷/۸ هزار ریال در سال ۱۳۶۷ رسیده و سپس با یک روند صعودی به حدود ۴۸۴۱/۵ هزار ریال در سال ۱۳۸۱ بالغ شده است. رشد متوسط سالانه درآمد سرانه، طی سال های ۱۳۵۷-۱۳۸۱ حدود ۱/۲- درصد بوده است. بنابراین سطح تولید و درآمد سرانه نسبت به اوایل انقلاب

نامعقول و بی‌رویه بخش خدمات، رشد سریع جمعیت، کاهش سهم جمعیت فعال به کل جمعیت، رشد کند و نامطمئن درآمدهای حاصل از صادرات باشد.

طی سال‌های پس از انقلاب عوامل فوق‌الذکر و برخی سیاست‌های دیگر دولت از جمله چاپ و انتشار بی‌رویه اسکناس و در نتیجه ازدیاد نقدینگی موجبات افزایش تورم را فراهم آورد.

رشد نقدینگی طی سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۸۱ (درصد)

سال	پیش‌بینی	واقعی
۱۳۶۸	۱۹٫۲	۱۹٫۵
۱۳۶۹	۱۱٫۷	۲۲٫۵
۱۳۷۰	۹٫۲	۲۴٫۶
۱۳۷۱	۵٫۹	۲۵٫۳
۱۳۷۲	۵٫۳	۲۴٫۲
۱۳۷۳	-	۲۸٫۵
۱۳۷۴	۱۲٫۵	۳۷٫۶
۱۳۷۵	۱۲٫۵	۲۷
۱۳۷۶	۱۲٫۵	۱۵٫۲
۱۳۷۷	۱۲٫۵	۲۷٫۱
۱۳۷۸	-	۲۷٫۵
۱۳۷۹	۲۰٫۸	۲۹٫۳
۱۳۸۰	۱۸٫۰	۲۸٫۸
۱۳۸۱	۱۵٫۷	۳۰٫۱

تورم در ایران به صورت یک پدیده ساختاری درآمده که ریشه‌های آن را در عملکرد ساختار اقتصادی باید جست‌وجو کرد. رشد نقدینگی به خودی خود و بر اساس رابطه علت و معلول ساده عامل تورم نیست اما بیانگر روابط ساختاری تورم‌زاست و در واقع، خود از آن عوامل ناشی می‌شود. مقایسه میزان رشد نقدینگی در دو دوره ۱۳۵۶-۱۳۳۸ و ۱۳۸۰-۱۳۷۵ تقریباً برابر بوده

به نحوی که در دوره اول ۲۳/۵ درصد و در دوره دوم معادل ۲۳/۴ درصد گزارش شده است، در حالی که میانگین نرخ تورم در دوره اول برابر ۶/۳ درصد و در دوره دوم معادل ۲۰/۹ درصد بوده است. تفاوت بسیار زیاد در نرخ تورم، علیرغم نزدیکی نرخ رشد نقدینگی به این معناست که این تفاوت فاحش عمدتاً متأثر از عملکرد رشد اقتصادی است. (دینی، ۱۳۸۴)

بررسی میانگین نرخ رشد تولید در این دوره، نظریه فوق‌الذکر را تأیید می‌کند. در دوره اول میانگین نرخ رشد تولید برابر ۱۰/۱ درصد گزارش شده است، در حالی که در دوره دوم این شاخص تنها برابر ۲/۵ درصد بوده است.



می‌گردد. لذا توزیع نابرابرتر درآمد، موجب افزایش سرمایه‌گذاری، تحرك بیشتر تولید و به تبع نرخ رشد بالاتر تولید ناخالص ملی می‌گردد که به معنای تسریع در رشد اقتصادی خواهد بود. زنانی ضمن اشاره به نقدهای وارد به دیدگاه فوق، خاطرنشان می‌کنند که در هر حال رشد اقتصادی به طور قطع شرط لازم برای بهبود درآمد خانوارها محسوب می‌شود، بنابراین نمی‌توان تصور کرد با نرخ پایین رشد اقتصادی بتوان جامعه‌ای با فقر و نابرابری کمتر داشت.

اگرچه در دوره زمانی اجرای برنامه سوم توسعه نرخ رشد اقتصادی از نرخ رشد جمعیت کمی پیش گرفت و در نتیجه درآمد سرانه افزایش یافت، اما در همان حال متوسط نسبت هزینه ۱۰ درصد مرفه‌ترین مردم به ۱۰ درصد فقیرترین آنها در مناطق روستایی کاهش و در مناطق شهری اندکی افزایش یافت (سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، ۱۳۸۲) این به معنای آن است که حتی در دوره‌های بهبود شاخص رشد اقتصادی، این امر به نابرابری بیشتر در شهرها منجر شده که پس از این به تفصیل درباره آن بحث خواهیم کرد.

خاطرنشان می‌سازد بهبود رشد اقتصادی در برنامه سوم مثل دو برنامه پیش از آن مدیون افزایش درآمد نفت بود. علاوه بر این رشد بی‌رویه واردات طی برنامه سوم به مراتب فراتر از درآمدهای ارزی دائمی کشور بود که عملاً منجر به افزایش دامنه کسری تراز تجاری کالایی بدون نفت از ۱۰/۵ - میلیارد دلار در سال ۱۳۷۹ به حدود ۲۰ - میلیارد دلار در سال ۱۳۸۱ گردید. این حجم واردات نیز توانست به طور موقت اثرات مثبت بر نرخ رشد اقتصادی داشته باشد، که به دلیل کاهش ارزش پول ملی بسیار ناپایدار و مخاطره‌آمیز بود.

۱-۲-۳- نرخ رشد نقدینگی و تورم

یکی از رؤسای سابق بانک مرکزی سوئیس گفته است:

"جز از طریق تورم به هیچ شیوه دیگر نمی‌توان در کوتاه‌ترین زمان اقلیتی بسیار کوچک را ثروتمند و اکثریت بسیار بزرگی را مستمند کرد." (کیانی، ۱۳۷۹)

تورم ساختاری عمدتاً مختص کشورهای در حال توسعه است و نشان می‌دهد که مدیران این کشورها به دلایل ساختاری قادر نیستند به سادگی روند فراینده تورم را کنترل کنند. این بحران می‌تواند حاصل عوامل زیادی از جمله سیستم بوروکراتیک ناهماهنگ و غیر کارا، ساختار سیاسی غیردموکراتیک، رشد

شهرتورم و مهر ۱۳۸۵
انسان ایرانی

متوسط نرخ رشد بهای کالاها و خدمات مصرفی تا آغاز برنامه اول توسعه یعنی دوره زمانی ۱۳۶۸-۱۳۵۸ معادل ۱۸/۹ درصد بود. میانگین رشد متوسط این شاخص در برنامه اول به ۱۸/۴ درصد رسید که در سال پایانی (۱۳۷۳) با افزایش جدی به ۳۵/۲ صعود کرد.

سیاست‌های برنامه دوم توسعه به منظور کاهش نرخ تورم از جمله سیاست تثبیت نرخ ارز، سیاست تنظیم بازار و تثبیت قیمت برخی کالاها و تشدید مبارزه با قاچاق کالا در کنار افزایش نرخ رشد تولید ناخالص داخلی (۵/۸ درصد) و افزایش واردات تاحدودی منجر به کاهش نرخ تورم در دوره زمانی برنامه دوم، روند نسبی کنترل و کاهش تورم از ۴۹/۴ درصد در سال ۱۳۷۴ به ۲۰/۱ درصد در سال ۱۳۷۸ رسید، اما میانگین آن در دوره زمانی برنامه ۲۵/۱ درصد داشت که در مقایسه با برنامه اول افزایش قابل توجهی نشان می‌داد. این روند در سال‌های آغازین برنامه توسعه بهبود یافت و از ۲۰/۱ درصد رشد در سال ۱۳۷۸ به ۱۲/۶ درصد و ۱۱/۴ در سال‌های ۱۳۷۹ و ۱۳۸۰ رسید، اما مجدداً روند افزایش نرخ تورم از سال سوم برنامه آغاز شد و غول تورم سفره‌های مردم را خالی کرد. در سال ۱۳۸۲ سطح عمومی قیمت‌ها ۱۶/۲ درصد رشد یافت که نمایانگر زندگی سخت‌تری برای مردم بود.

دوره	۱۳۳۸-۱۳۵۶	۱۳۵۷-۱۳۸۰
میانگین نرخ رشد نقدینگی	۲۳.۵	۲۳.۲
میانگین نرخ رشد تورم	۶.۳	۲۰.۹
میانگین نرخ رشد تولید	۱۰.۱	۲.۵

تورم منجر به کاهش قدرت خرید مردم شده و در نتیجه به فقر بیشتر منجر می‌شود، زیرا افزایش درآمدها هرگز هماهنگ و مساوی ازدیاد قیمت‌ها نیست. همچنان‌که بارها گفته شده، بزرگ‌ترین زیان‌دیدگان تورم، گروه‌های با درآمد تقریباً ثابت هستند و بالاترین نفع‌کنندگان تورم گروه‌های کوچک برخوردار و ثروتمند می‌باشند. مقایسه عملکرد نقدینگی کشور با میزان پیش‌بینی شده آن در برنامه سوم نشان می‌دهد که رشد نقدینگی به‌طور قابل ملاحظه‌ای در مقایسه با میزان پیش‌بینی شده برنامه بیشتر بوده است. این شکاف در سال ۱۳۸۱ به ۱۴/۴ درصد رسیده است.

بررسی روند سطح عمومی قیمت‌ها بر اساس شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی در مناطق شهری که هر ساله توسط بانک مرکزی محاسبه و اعلام می‌شود نیز تصویر روشنی از اثرات تورم بر فقر دارد. (جدول زیر)

* Saeid_Madani@yahoo.com

(به قیمت ثابت ۱۳۷۶ = ۱۰۰)

سال	شاخص کل بهای کالاها و خدمات مصرفی	درصد تغییر
۱۳۵۸	۲/۹۱	۱۲/۱
۱۳۵۹	۳/۵۹	۲۳/۶
۱۳۶۰	۴/۴۲	۲۳
۱۳۶۱	۵/۷۲	۲۹/۴
۱۳۶۲	۶/۴۷	۱۳/۲
۱۳۶۳	۷/۱۲	۱۰
۱۳۶۴	۷/۶۷	۰/۶
۱۳۶۵	۹/۴۴	۲۳/۱
۱۳۶۶	۱۱/۷۳	۲۴/۲
۱۳۶۷	۱۴/۶۷	۲۵/۱
۱۳۶۸	۱۷/۱	۱۶/۶
۱۳۶۹	۱۸/۵۸	۸/۶
۱۳۷۰	۲۲/۴۳	۲۰/۷
۱۳۷۱	۲۷/۸۹	۲۴/۴
۱۳۷۲	۳۴/۲۵	۲۲/۸
۱۳۷۳	۴۶/۳۲	۳۵/۲
۱۳۷۴	۶۹/۱۸	۴۹/۴
۱۳۷۵	۸۵/۲۵	۲۳/۲
۱۳۷۶	۱۰۰	۱۷/۳
۱۳۷۷	۱۱۸/۰۹	۱۸/۱
۱۳۷۸	۱۴۱/۸۱	۲۰/۱
۱۳۷۹	۱۵۹/۷	۱۲/۶
۱۳۸۰	۱۷۷/۹	۱۱/۴
۱۳۸۱	۲۰۶	۱۵/۸
۱۳۸۲	۲۳۴/۴	۱۶/۲